

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه - کابل

۲۰ اگست ۲۰۲۰



یونس نگاه

استقلال از وطن

استقلال وطن کار بزرگ و عشق کلان است. استقلال از وطن نیز اما مسأله کوچک نیست، به خصوص در کشوری که آن را به قتل‌گاه و زندان بزرگ بدل کرده‌اند.

در ۲۸ اسد ۱۰۱ سال پیش افغانستان در جنتری خود صاحب روز بزرگی شد و از آن روز تا کنون دولت‌ها {نه مردم}، از "امان‌الله" تا امروز کم و بیش استقلال داشته‌اند. حتی حکومت طالبان نیز استقلال نسبی داشت؛ می‌توانست محکمه دایر کند، اعدامش رسمیت داشت، دساتیرش در بستن یا گشودن صنف‌های درسی می‌چلید، بیرق و سفارت و وزیر داشت. اما بال‌و‌پر آزادی مردم هنوز بسته است. میلیون‌ها هموطن ما استقلال فردی، خانوادگی، فرهنگی و کاری ندارند. ازینرو امروز مثل گذشته میلیون‌ها افغان دو آرزوی بزرگ دارند: استقلال وطن از دست بیگانگان و استقلال خود و خانواده‌شان از وطن و "هموطنان".

این دو آرزو به‌ظاهر متناقض‌اند ولی در واقع دو بخش یک حق مهم طبیعی هر انسان نورمال اند. آدم دوست دارد کشته نشود، به بند کشیده نشود، فرصت رشد و رفاه داشته باشد، به خواسته‌هایش برسد و احترام شود. در برابر این امیال هرکس، هر چیز یا نیروئی مانع ایجاد کند، آدم برای رهایی از آن مانع تلاش می‌کند. ممکن گاهی این مانع پدر، مادر، خانه و یا وطن باشد.

در یک قرن استقلال افغانستان، میلیون‌ها افغان، از جمله خود "امان‌الله خان" مجبور شده‌اند از وطنی که آزادی‌اش را دوست داشته‌اند، استقلال بگیرند و در گوشه دیگر جهان زندگی کنند. گروه گروه آزادی‌خواهان، متخصصان، کادرهای مسلکی از وطن گریخته‌اند. میلیون‌ها بازوی کار، دست ماهر، ذهن خلاق و چشم بینا امروز نیز چشم به راه فرصت‌اند تا صاحب پاسپورت کشور دیگری شوند و از بند وطنی که از ته دل دوست دارند، رها گردند.

تعداد زیاد مقاماتی که امروز مصروف جشن بیست و هشتم اسد اند، سال‌ها قبل از این وطن استقلال گرفته‌اند و پاسپورت‌های بسیار معتبر و هموطنان به‌مراتب قوی‌تر دارند. در پایان مأموریت هیچ بندی آنان را در این خاک نگه نخواهد داشت.

رهبران طالب و داعش نیز از این وطن استقلال گرفته‌اند، صاحب پاسپورت دومی و چندمی‌اند، در گوشه‌های آرام جهان خانه دارند، نگران آینده فرزندان‌شان نیستند، و با آرامش خاطر مصروف کار و کاسبی اند (جهاد). اکثریت مردم اما دربند وطن‌اند؛ جغرافیائی که میدان کشمکش‌های بی‌ارتباط به زندگی مردم و خارج از اختیار و انتخاب‌شان شده است و آنان صرفاً به‌دلیل زاده شدن در این‌طرف دریای آمو، این‌طرف کوه‌های بدخشان، این‌طرف خط دیورند و این‌طرف سیستان حق کم‌تر دارند، رنج بیشتر می‌کشند و در چشم جهانیان انسان‌های حقیرتر جلوه می‌کنند. در ترمذ کسی را نمی‌توان بدون عواقب سیلی زد، در حیرتان اما می‌توان قریه کامل را به‌خاک یکسان کرد، بدون آن‌که آب از آب تکان بخورد. در پیشاور نمی‌توان چوچه بم انداخت، در ننگرهار اما مادر بم‌ها را می‌توان پرتاب کرد. در تفتان اگر گوسفند کسی را بکشند پرسیان می‌شود، در نیمروز اما کل شهر را می‌توانند ویران کنند. ساکنان افغانستان وطن خود را دوست دارند اما زندگی خود را دوست‌تر دارند. از این‌رو استقلال از وطن در این صدسال به اندازه استقلال وطن آرزوی شیرین هموطنان بوده است.